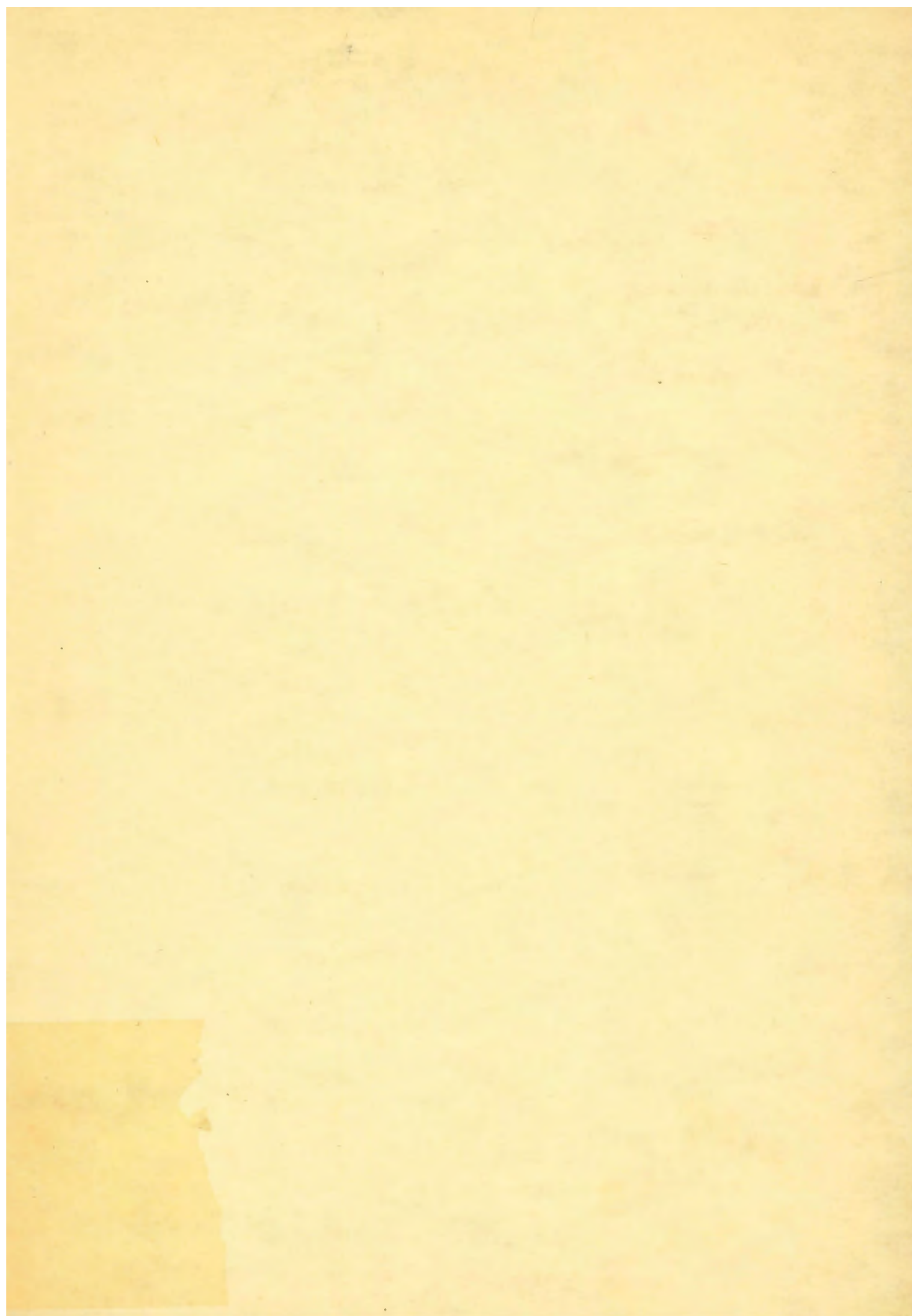


مشابهت صد خیال در شعر فارسی و عربی

از: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

انتشارات و دانشگاه تهران



دانشگاه تهران
زمینه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی
شماره ۱ - سال ۱۸
فروردین ۱۳۵۰

اسکن شد

مشابهات صور خیال در شعر فارسی و عربی

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تقدیم به پیشگاه استاد بزرگوارم علامه مفضل
جناب آقای ادیب نیشابوری، که نخستین بار در حوزه
درس با برکت او - بویژه درس مقامات حریری و
مطول - به مشابیهات تصویری شعر فارسی و عربی آشنا
شدم. یاد باد آن روزگاران یاد باد.

اعتراف و یادآوری:

این نخستین بار نیست که مقوله مناسبات معنوی شعر فارسی و عربی
مطرح می‌شود. قصد اصلی نگارنده احصاء کامل درین باب نبوده بلکه
مقصود نشان دادن طرز دید و نوع نگرش شاعران به زندگی و طبیعت
در محیط فرهنگی اسلامی - از اندلس تا خراسان - بوده است. در
مواردی که دیگران - پیش از نگارنده - به نکته‌هایی درین راه دست
یافته‌اند فضل تقدم، چنانکه تقدم فضل، برای ایشان محفوظ است
با اینهمه، بسیاری ازین موارد برای نخستین بار مطرح می‌شود.

از چند و چون شعر فارسی [ایرانی] پیش از اسلام آگاهی چندانی نداریم و در
دوره اسلامی، هنگامی که شعر دری آغاز می‌شود، از نخستین نمونه‌هایی که در دست
هست، نشانه‌های فراوان در حوزه^۱ مشابیهات و مشارکتهای معنوی، میان شعر پارسی
و عربی وجود دارد. این مشابیهات و همانندیها را بدو گونه می‌توان مورد بررسی قرار داد:
اگر مثل بعضی از ناقدان معاصر، که اندک شباهت لفظی را تا مرز سرقت و اخذ
پیش می‌برند، ببیندیشیم، می‌توانیم نیمی و بیشتر از نیمی تصویرها و خیالهای شاعران
ایرانی را گرفته شده از تصویرها و خیالهای^۱ شاعران عرب بدانیم زیرا مشابیهات به حدی
است که قابل انکار نیست، اما اگر بپذیریم که در محیط فرهنگی مشترك و در حوزه^۲

۱- در این مقاله «صور خیال» و «خیال» در برابر کلمه فرنگی *Image* به کار می‌رود.

اجتماعی خاصی- که ارتباط‌های معنوی دارای وسیع‌ترین مفهوم است- اینگونه مشابهت‌ها امری طبیعی است؛ فقط می‌توانیم از مشابهت موجود سخن بگوئیم بی‌آنکه این مشابهت را از راه بحث سرقات تفسیر و توجیه کرده باشیم.

هم ناقدان امروز و هم ادیبان و علمای بلاغت در قدیم، متوجه این نکته بوده‌اند که اگر دوشاعر در یک اقلیم خاص و در یک زمان معین زندگی کنند حاصل زندگی معنوی و اندیشه و تصویرهای ایشان، نزدیک به یکدیگر خواهد بود و این موضوع در مورد شعر شاعران پارسی‌زبان و عرب‌زبان بخوبی مصداق دارد زیرا محیط اجتماعی اسلام، در آن روز، هم از نظر خصایص اقلیمی و هم از نظر وضع فرهنگ و امور معنوی، در نقاط مختلف، تفاوتی چندان نداشت، بخصوص که مشابهت موجود در شعر شاعرانی است که در ناحیه عراق و شام می‌زیسته‌اند و این دو منطقه با مناطق فارسی‌زبان چندان تفاوتی از نظر اقلیم و آب‌وهوا نیز نداشته‌است. حتی شاعران اندلس نیز، که بیش و کم محیط جغرافیائی و اقلیم ویژه‌ای داشته‌اند، در مجموع رنگ تصویرهای شعریشان نزدیک به شاعران مشرق است و به دشواری می‌توان تفاوتی در آنها دید مگر اینکه برخاسته از رسم و آئینی محلی باشد چنانکه در این تصویر از ابو عمر احمد بن فرج یا برادرش عبدالله می‌خوانیم:

و نرجس تطرف اجفانه كمقلة قد دب فیها الوسن
كانه من صفرة عاشق یلبس للبین ثياب الحزن^۱

و صاحب کتاب البدیع توضیح می‌دهد که این تصویر بر اساس آداب و رسوم رایج در محیط اندلس ساخته شده که در سوگواری جامه سپید می‌پوشند، برعکس مردمان مشرق که سیاه‌پوش می‌شوند. و برای اینکه بدانیم مجموعه بیشمار از تشبیهات و استعارات رایج در شعر فارسی این دوره و دوره‌های بعد چیزی نیست که از تجربه یک تن یا شاعران یک ناحیه برخاسته باشد، کافی است که نگاهی به فصول مختلف کتاب سحر البلاغه^۲

۱- البدیع فی وصف الریبع، ۹۷.

ثعالبی بیفکنیم^۱ این کتاب مجموعه‌ای است از تصویرهای کلیشه شده تا آغاز قرن پنجم . مؤلف در هر زمینه‌ای بطور دقیق یکک یکک استعاره‌ها و تشبیهات مربوط به موضوع را می‌آورد و کتاب او، نمودار جامعی است از تصاویر کلیشه‌ای شعر عرب تا پایان قرن چهارم و می‌بینیم که بسیاری از تشبیهات شعر فارسی این دوره چیزهایی است در مقوله معانی مشترك و تصاویر رایج و تکراری .

نکته دیگر اینکه هرگونه تصویر یا خیال شاعرانه‌ای کم و بیش حاصل چندین نسل اندیشه و خیال است و بطور قطع نمی‌توان احساس مشابهت میان «نرگس» و «چشم» را امری خاص شاعران فارسی زبان قرن چهارم و گویندگان عرب زبان قرن سوم دانست چنانکه ثعالبی در ثمارالقلوب می‌گوید: «تشبیه چشم به نرگس معروف است و مشهور، همچنین استعاره نرگس برای چشم^۲». از این روی همیشه این احتمال هست که هر دو گروه متأثر از یک تصویر کهنه‌تری باشند که در دوره قبل، در محیط ادبی ایران و در زبان مردم رایج بوده است و بدینگونه مطرح کردن مسأله اخذ و سرقت دور از آگاهی و دور از شناخت هنر است.

با اینهمه نباید فراموش کرد که بعضی از مشابهتها، که در صور خیال بعضی از شاعران ایرانی با بعضی شاعران عرب زبان وجود دارد، دیگر از رهگذر توارد و اتفاق قابل توجیه نیست و باید بپذیریم که بعضی از گویندگان، همچنان که خود در آثارشان اشارت دارند، بیش و کم از طرز تصویرها و خیالهای شاعران عرب مایه گرفته‌اند. جستجو در اجزاء و یکک یکک این تأثیرات، حتی در مورد یکک شاعر خاص، چیزی است که عمری وقت و زمان می‌طلبد و از آنجا که حوزه مطالعات ما بررسی خصایص عمومی صور خیال در شعر فارسی و نشان دادن خطوط برجسته آن است، در این بحث فقط به آوردن کلیاتی در این باب می‌پردازیم و در ضمن بحث از هر شاعری نیز

۱- سحرالبلاغه و سرالبراعة ثعالبی، وقف علی طبعه احمدعبید، چاپ دمشق ۱۳۵۰ .

۲- ثمارالقلوب ثعالبی، ۵۹۳ .

تصویرهایی را که ممکن است از سراینندگان عرب زبان گرفته باشد یادآوری خواهیم کرد، با توجه به اینکه میزان این اخذ و توجه در شاعران دوره مورد بحث ما تفاوت بسیار دارد، بعضی کم و بعضی بسیار از صورخیال شاعران عرب استفاده کرده‌اند.

قبل از آنکه داخل در اصل موضوع شویم، یادآوری این نکته لازم است که بعضی از استعاره‌ها و تشبیهاتی که در شعر شاعران این دوره دیده می‌شود از آنجا که مربوط به مسائل و موضوعاتی است که در زندگی ایرانی بیشتر وجود داشته، احتمال اینکه گوینده اصلی از محیط ایرانی برخاسته باشد، خواه در دوره اسلامی، و خواه در دوره قبل از اسلام بسیار قوی است، ولی بعضی از خیالها به گونه‌ای است که از محیط عرب بادیه برخاسته و نشانه‌های ارتباط آن با زندگی قبیله‌ای و چادرنشینی و صحرائی، آشکار است و اینگونه خیالها بیشتر خیالهایی است که در شعر دوره جاهلی عرب وجود دارد.

نمودار این تأثیرپذیری را بر روی هم در دو خط جداگانه می‌توان ترسیم کرد. این دو خط اگرچه در مبدأ و اصل اندیشه از یک سرچشمه آغاز می‌شود اما دارای دو گونه مشخص است که از یکدیگر جدا می‌شوند. در نوع اول استعاره‌های کوتاهی است که پیش از آنکه جنبه هنری داشته باشد، داخل زبان عادی و مورد استفاده همه شاعران است از قبیل «ابنة الکرم» در مورد شراب که همه شاعران و حتی غیراهل شعر این اضافه تشبیهی را در آثارشان به کار برده‌اند و در زبان پارسی شاعران ایرانی از نخستین ادوار، تعبیراتی از قبیل «مادرمی» و بچه او و «دختر رز» و «دختر تالك» را در آثار خود، به تأثیر

۱- مقایسه شود با: عللانی بصوت نای و عود و اسقیانی دم «ابنة عنقود»

(دیوان ابن معتنز، ۲۲۱)

و: صفة الطلول بلاغة القدم فاجعل صفاتك لـ «ابنة الکرم»

(دیوان ابونواس، ۳۸۴)

و: «بنات الکروم» تسلی الهموم و تسلی الغموم و تنفی العدم

(۱۱۰، فصول التماثل)

از این تعبیرات آورده‌اند. اینگونه تعبیرات بیشتر از خصایص زبانی و فرهنگی یک قوم ممکن است سرچشمه گرفته باشد که عرب کنیه را در مورد همه چیز توسعه داده و مشابه این نکته است آنچه در باب «مردن شمع» و «کشتن آتش» در زبان فارسی می‌توان جستجو کرد که این استعاره از خصایص فرهنگی ایرانی برخاسته و در زبان فارسی جنبه لغوی بخود گرفته است زیرا در محیط زردشتی به وجود آمده است محیطی که آتش مقدس است و این تقدس و تعظیمی که دارد شخصیت استثنائی و ممتازی به آن می‌بخشد که بطور تشخیص^۱ تا مرحله انسان و جاندار زنده آن را بالا می‌برد و می‌گویند آتش را کشت یا آتش مرد، بی‌گمان اگر این تعبیر به ظاهر ساده زبان فارسی را تحت‌اللفظی و دقیق برای مردم زبانهای دیگر ترجمه کنیم، در نظر ایشان استعاره و تشبیهی است شاعرانه، اما برای ما که در متن زبان ما جاری است فقط جنبه لغوی دارد.

دسته دوم تشبیهات و استعاراتی است که خاص زبان شعر است و با گوینده خاصی ارتباط دارد، یعنی خواندن یا شنیدن آن استعاره و تشبیه بی اختیار انسان را به یاد گوینده خاصی می‌افکند، این دسته خیال‌هاست که در بررسی شعر این دوره قابل ملاحظه است و گاه چنان دقیق و نزدیک بهم است که جز به ترجمه کردن و اخذ قابل توجیه و تفسیر نمی‌باشد. درباره تأثیر معانی شعری عرب، از نظر مفاهیم حکمی و اخلاقی و فلسفی، جای جای در کتابهای فاضلان معاصر جستجوهای شده اما از نظر تصویرها، جز به ندرت تحقیقی نشده است و فقط عمر محمد داود پوتا در کتاب تأثیرات شعر عربی در گسترش شعر فارسی^۲ فصلی آورده که فقط به ذکر چند تشبیه معروف بسنده کرده و ما در این فصل در مواردی به کتاب او اشارت خواهیم کرد.

دسته بندی اینگونه خیالها اگر به شیوه قدما از نظر انواع استعاره و تشبیه و مجاز باشد کاری است بی فایده و دور از هدف بحث، و برای آنکه نموداری از این تأثیر پذیری

۱- Personification

۲- *The Influence of Arabic Poetry on the Development of the Persian poetry,*

By umar Muhammad Daudpota, Bomay, 1934.

نشان داده شود، بهتر است از نظر معنی و عناصر خیال دسته‌بندی شود تا مسائل اقلیمی و صبغه محلی بعضی صور خیال نیز در ضمن روشن شود. البته چنانکه یادآور شدیم در بحث از هر شاعری، جداگانه مشابهتهای صور خیال او را با شاعران عرب یادآور خواهیم شد در اینجا فقط نمودار مشابهتها بطور عام مطرح است:

۱- گلها: در این دوره از آنجا که دوره طبعیت و اوصاف طبعیت است، تصاویر مربوط به گلها و باغها بیشتر از دیگر تصاویر رواج دارد و از مقایسه شعرهای گویندگان دوزبان مشابهتهائی بسیار در نوع تشبیهات ایشان در زمینه گلها به چشم می‌خورد، مثلاً تشبیه بنفشه به آتشی که برگردد و گوگرد، در لحظه روشن کردن، می‌دود در این شعرزیبای منجیک که به نام رودکی نیز ثبت شده^۱:

بنفشه طبری خیل خیل سر بر کرد چو آتشی که بگوگرد بر دوید کبود^۲
و قطران آنرا بدینگونه تکرار و تصرف کرده است:

بنفشه برده بار خوش میان شنبلید کش

چو گوگرد از بر آتش چو زر لاجورد آگین^۳

از این تشبیه معروف و رایج شعر عرب که در باره گوینده اش اختلاف است و مسلم در قرن سوم هجری یا پیش از آن می‌زیسته، گرفته شده است و این تشبیه در قرن چهارم در اندلس و خراسان همه جا شهرت داشته است:

بنفسج جمعت انواره فحکت كحلا تشرب دمعا يوم تشنیت
كانها و حقاق الغصن تحملها اوائل النار فی اطراف کبریت^۴

۱- دیوان رودکی، ۴۸

۲- مجمع الفصحاء، ۵۰۷.

۳- دیوان قطران، ۲۸۲.

۴- در دیوان ابن معتر به نام او نقل شده، رك: دیوان ابن معتر ۳۰۴.

و بدینصورت نیز شهرت دارد :

ولازوردیة تزهو بزرقتها بینالریاض علی حمر الیواقیت
کانهافوق قامات ضعفن بها اوائل النار فی اطراف کبریت

که در کتاب البدیع به نام ابن هانی اندلسی ضبط شده و در نهایت الارب نویری به نام ابوالقاسم بن هذیل اندلسی ثبت شده و همچنین به نام ابوالعتاهیه نیز گفته اند و به نام ابن رومی نیز مشهور است^۱. همچنین تشبیه بنفشه به خدوگیسو که در شعر این دوره ادب فارسی رواج دارد و در شعر عرب دوره قبل رواج داشته و در شعر اندلس نیز می خوانیم:

كما البنفسج خد ابقی بهالهشم عضه^۲

که از ابوبکر بن قوطیه است و تشبیه به گیسو در شعر ابوعلی ادريس بن یمان:

شهدت لنوار البنفسج السن من لونه الاحوی و من انیاعه
بمشابه الشعرا لا یث اعاره قمر الجبین الصلت نور شعاعه^۳

تشبیه گل باقلا به چشم احو که در شعر بلنرج رونی در اواخر این دوره آمده و به ظاهر بدیع می نماید :

باقلیها شکوفه آورده راست چون چشم اعور واحول^۴

از تشبیهات رایج در شعر گویندگان قرن چهارم عرب است چنانکه در این شعرها از کشاجم می خوانیم :

ولاح ورد الباقلاء ناظرا عن مقلة تفتح بجفنا عن حور^۵
و هم او گفته است:

۱- رجوع شود به نهایت الارب ۶۶۲/۸ و البدیع ۱۰۴ و حاشیه همان کتاب .

۲- البدیع ، ۴۳ .

۳- همان کتاب ، ۱۰۴ .

۴- دیوان ابوالفرج رونی ، ۷۰ .

۵- نهایت الارب ۲۱/۱۱ .

و کان ورد الباقلاء دراهم قد ضمخت او ساطها بالعنبر
و کانه من فوق متن غصونه یرنو بمقله اقبل او احو^۱
و در شعر ابن وکیع می خوانیم:
کأن نور الباقلاء اذا بدا لناظریه اعین فیها حور^۲
و تشبیه نرگس به صورتی همه چشم که در شعر منوچهری آمده:
نرگس چون دلبری است سرش همه چشم
سرو چو معشوقه ای است تنش همه قد^۳
در این شعر ابن معتز نیز دیده می شود:
عیون بلا اوجه لها حدق من ذهب^۴
و نیز تشبیه ثریا به نرگس و برعکس که در شعر فیروز مشرقی می خوانیم:
هست پروین چو دسته نرگس همچو بنات نعش رنگینان^۵
و در شعر ناصر خسرو پس از او:
پروین به چه ماند به یکی دسته نرگس
یا نسترن تازه که بر سبزه نشانیش^۶
تصویری است که در شعر عرب بدینگونه رواج داشته ابن معتز گوید:
فنا ولنہا والثریا کانهما جنى نرجس حیى الندامابه الساقی^۷

۱- نهایة الارب ، همان جلد و همان صفحه.

۲- یتیمۃ الدهر ۳۱۷/۱ .

۳- دیوان منوچهری، ۱۵۰.

۴- التشبیہات ابن ابی عون، ۱۹۳ .

۵- اشعار پراکنده، ۲۰.

۶- دیوان ناصر خسرو، ۲۲۳ .

۷- دیوان ابن معتز، ۲۳۹ .

و تشبیه گیسو به مورد که در شعر سپهری ماوراءالنهری آمده :

شاخه‌های مورد بر رفته بین و برگهاش

بر شکسته جعد اندر جعد چون زلفین یار^۱

و پس از او منوچهری گفته است :

آن شاخه‌های مورد تر چون گیسوی پرغالبه^۲

که عیناً در این تصویر از شاعران اندلس از ابوجعفر بن ابار دیده می‌شود .

و آس کاسمه اللهم آس تنیه به احلی الزمن القشيب

و ارسل کالغداثر مرسلات بها ققط و نم بکل طيب^۳

و این تشبیه درخت بید در شعر عماره :

شاخ بید سبز گشته روز باد چون یکی مست نوان سرنگون^۴

یادآور این تشبیه ابن معتز است :

نشوان یحکی میله غصنا بایدی الريح رطباً^۵

و همچنین در شعر ابوالفرج واواء دمشق :

يميل النسيم باغصانها فبعض نشاوی و بعض مفيق^۶

و تشبیه برکه و نسیم به زره که در شعر این دوره رواج بسیار دارد و در شعر

منوچهری :

باد زره گر شده ست آب مسلسل زره^۷

۱- لباب الالباب ، ۲۶۵ .

۲- دیوان منوچهری ، ۷۹ .

۳- البدیع فی وصف الربیع ، ۸۹ .

۴- لباب الالباب ، ۲۶۳ .

۵- دیوان ابن معتز ، ۲۰۹ .

۶- یتیمۃ الدهر ، ج ۱/ ۲۱۱ .

۷- دیوان منوچهری ، ۵۵ .

و در شعر قطران می‌خوانیم :

آب چون جوشن شده‌ست اندر غدیر از فعل باد

باغ جوشن پوش گشت از بیم باد اندر غدیر^۱

و عنصری گفته :

و گر فرو شود آهن به آب - و طبع اینست -

چرا بر آید جوشن همی بروی غدیر^۲

و بعد به صورت مبتذل تکراری شود، اصلش از عرب گرفته شده و در شعر ابن

معتر می‌خوانیم :

و کان درعا مفرغا من فضة ماء الغدير جرت عليه صباح^۳

و در عربی رواج بسیار داشته است بختی گفته است :

اذا علتها الصبا ابدت لها جبكا مثل الجواشن مصقولا حواشها^۴

و در شعر ابوفراس حمدانی می‌خوانیم :

واذا الرياح جرت عليه في الزهاب وفي الرجوع

نثرت على بعض الصفا م^۵ ح^۶ بيننا خلق الدروع^۷

و قبل از همه در دوره جاهلی عمرو بن کلثوم گفته :

كان غضونهن متون غدر تصفقها الرياح اذا جرينا^۸

۲- آسمان و ستارگان : بسیاری از تصاویر شعری این دوره در زمینه آسمان و ماه

۱- دیوان قطران ، ۱۴۴ .

۲- دیوان عنصری ، ۵۷ .

۳- التشبيهات ، ۲۰۱ .

۴- همان کتاب ، ۲۵۵ .

۵- يتيمة الدهر، ج ۱/ ۳۹ .

۶- الشعر العربي بين التطور والجمود ، ۱۹۷ .

و هلال و ستارگان نیز در شعر عرب رواج داشته و می‌توانیم برای نمونه این تصویر منوچهری را که در باره^۱ هلال می‌گوید :

و یا چون دوسراز هم باز کرده ز زر مغربی دستا ورنجن^۲
یادآوری کنیم که تشبیه ابن معتز را به یاد می‌آورد :

وكان الهلال نصف سوار والثريا كف يشير اليه^۳
و در شعر تمیم بن المعز آمده که :

و انجلي الغيم عن هلال تبدی فی ید الافق مثل نصف سوار^۴
و نیز تصویر دیگر منوچهری از هلال که گفته است :

و یا پیراهنی نیلی که دارد ز شعر زردنیمی زه به دامن^۵
عیناً برابر است با این تصویر هلال در شعر سری رفاء :

ولاح لنا الهلال كشطر طوق علی لبات زرقاء اللباس^۶
و یا تصویر داس مه‌نوکه در شعر معزی می‌خوانیم :

کشت حاجت زود بدرودند بر دست امید

زانکه همچون داس زرین بود برگردون هلال^۷

یادآور این تصویر ابن معتز است :

انظر الى حسن هلال بدا يهتك من انواره الخندسا
کمنجل قد صيغ من فضة يحصد من زهر الدجى نرجسا^۸

۱- دیوان منوچهری ، ۵۸ .

۲- دیوان ابن معتز ، ۳۲۷ .

۳- رصف الال فی وصف الهلال ، ۱۳ .

۴- دیوان منوچهری ، ۵۸ .

۵- دیوان سری رفاء ، ۱۵۲ .

۶- دیوان معزی ، ۴۵۴ .

۷- دیوان ابن معتز ، ۳۲۰ .

و همچنین تصویر هلال بصورت زورق که در شعر فرخی آمده :

به پیش رای وی اندر پدید شد رودی

هلال زورق و خور لنگر و ستاره سنا^۱

که در شعر ابن معتز دیده می شود :

انظر اليه كز ورق من فضة قد اثقلته حمولة من عنبر^۲

و تشبیه هلال به ابروی پیران که در شعر قطران آمده :

بسان طبع دلگیران و یا چون ابروی پیران

چو گرد مخملی ویران فراز آری تو زرین نون^۳

که عیناً در شعر شریف ابوالحسن علی بن حسین بن حیدره عقیلی آمده :

اوماتری حسن الهلال کانه لما تبدی حاجب قد شابا^۴

و نون زرین در شعر قطران یادآور این تشبیه علوی اصفهانی است :

ما للهلال ناحلافی المغرب كالنون قد خطت بماء الذهب^۵

و این تصویر بسیار معروف در شعر طاهر بن فضل چغانی :

بر بسته هوا چون کمری قوس قزح را

از اصفرو از احمر و از ابیض معلم

گوئی که دوسه پیرهن است از دوسه گونه

وز دامن هریک زدگر پارگی کم^۶

۱- دیوان فرخی ، ۶۳ .

۲- دیوان ابن معتز ، ۳۱۳ .

۳- دیوان قطران ، ۲۹۶ .

۴- رصف الهلال ، ۲۴ .

۵- التشبيهات ، ۱۳ .

۶- لباب الالباب ، ۲۹ .

که منوچهری آنرا بدینصورت درآورده :

بامدادان بر هوا قوس قزح بر مثال دامن شاهنشهی
 پنج دیبای ملون بر تنش باز جسته دامن هر دیبهی^۱
 و معزی بدینگونه :

نماید خویشتن قوس قزح چون چنبر رنگین

که باشد در زمین پنهان یکی نیمه از آن چنبر

چو پوشیده ز پیراهن که هریک را بود پیدا

به تن جامه یکی اخضر یکی احمر یکی اصفر^۲

از این تصویر معروف ، منسوب به ابن رومی یا سیف الدوله حمدان گرفته شده

است :

وقد نشرت ایدی الصباح مطارفا علی الجود کنا والخواشی علی الارض
 یطرزها قوس السحاب باصفر علی احمر فی اخضر تحت مبيض
 کاذیال خود اقبلت فی غلائل مصبغة والبعض اقصر من بعض^۳

که در حماسه^۴ ابن الشجری^۵ به نام قبیصی نقل شده است و تصویر جوزا، بصورت
 کمر بند و حمایل با اینکه به فارسی بودن آن از قدیم اشارت کرده اند ، در شعر عربی این
 دوره می خوانیم و ثمالی گوید : قال بعض اهل العصر وهو الهمدانی :

فقد الثریا فی محاسن ثغره ومنطقة الجوزاء فی خصره تجری^۶

و تشبیه مجرّه به جویبار درین شعر عنصری :

۱- دیوان منوچهری ، ۹۳ .

۲- دیوان معزی ، ۲۴۶ .

۳- لباب الالباب ، ۲۹ و یتیمۃ الدهر ۲۰/۱ و معاهد التنصیص ۳۴/۱ .

۴- حماسه ابن الشجری حیدرآباد ، ۱۹۴۵ صفحه ۲۳۱ .

۵- ثمار القلوب ، ۶۸۴ .

مجرّۀ واریکی جوی اندروگذرد بر آب خضرته کرده آب اوبازار^۱
یادآور این تصویر مجرّۀ است در شعر ابن معتر :
وكان المجرّ جدول ماء نور الاقحوان فی جانیه^۲
و این تصویر از ثریا ، در وصف درازی شب در شعر دقیقی :
درنگی که گفتم که پروین همی نخواهد شد از تارکم زاستر^۳
عیناً یادآور این تشبیه امرء القیس است :
كان الثریا علقت فی مصامها بامراس کتّان الی صم جندل^۴
و در زمینه برق و ابر تصویری نظیر خنده برق که در شعر مسعود سعد می خوانیم:
زمین زگریه ابر است چون بهشت نعیم
هوا ز خنده برق است چون که سینا^۵
یادآور این تصویر سری رفاء است :
علا فالبرق یبسم دو م نه والرعد ینتجب^۶
و تصویر طراز علم از برق ، در این شعر منوچهری :
باد علمدار شد ابر علم شد سیاه برق چنانچون زریک دو طراز علم^۷

۱- دیوان عنصری ، ۹۳ .

۲- دیوان ابن معتر ، ۲۲۷ .

۳- اشعار پراکنده ، ۱۵۶ .

۴- بنقل : *The Influence of Arabic Poetry . . .* p. 157 ولی روایت معروف

این بیت ، چنانکه روزنی نقل کرده باین ضبط متفاوت است رك : شرح معلقات سبع از روزنی چاپ ایران بدون صفحه گذاری

۵- دیوان مسعود سعد ، ۱۱ .

۶- دیوان سری رفاء ، ۶۱ .

۷- دیوان منوچهری ، ۵۴ .

همان است که در شعر سری رفاء بدینگونه آمده است:

كانها والبرق في ابتسام كتيبة مذهبة الاعلام^۱
و خنده زنگی در مورد شب و سپیده که در این شعر فرخی آمده:

چنان سیاه شبی اندکی سپید بر وی

چو زنگی بی که به خنده گشاده باشد لب^۲

یادآور این تصویر در شعر تنوخی است:

كان ظلام الليل والفجر ضاحك يلوح و يبدو اسود يتبسم^۳
و تشبیه رعد به طبل زن سپاه که در شعر رودکی آمده:

نقاط برق روشن و تندرش طبل زن دیدم هزار خیل و ندیدم چنومهیپ^۴
و در شعر منوچهری آمده:

رعد پنداری طبال همی طبل زند بر در بوالحسن بن علی بن موسی^۵
در شعر اندلس همین روزگار از ابوعمر رمادی بدینگونه دیده می شود:

قامت رواعدها بطبول فی حربها و بروقها بنصول^۶
و تصویر تیغ بر کشیدن صبح که در شعر مسعود سعد آمده:

زان بیم کافتاب زند تیغ لرزان شده ز گردون کوکب^۷
و در شعر این دوره رواج دارد، در شعر عرب بدینگونه آمده است:

۱- دیوان سری رفاء، ۲۵۷.

۲- دیوان فرخی، ۹.

۳- من غاب عنه المطرب، ۲۵۸.

۴- دیوان رودکی، ۱۴.

۵- دیوان منوچهری، ۱۰۵.

۶- البدیع فی وصف الربیع، ۱۰.

۷- دیوان مسعود سعد، ۴۲.

اما الظلام فحين رق قميصه واری بياض الصبح كالسيف الصدى^۱
و این تصویر صبح در شعر کسائی :

گوئی که دوست قرطه^۲ شعر کبود خویش

تا جایگاه ناف به عمدا فرو درید^۳

که عیناً این تصویر صبح را در شعر سری رفاء بیاد می آورد :

وانظر الى الليل كيف تصدعه رایة صبح مبيضة العذب

کراهب حن للهوى طربا فشق جلبابه من الطرب^۴

۳- بزم شراب و شرابخواری : در این زمینه اشتراك تصاویر شاید بیش از هر

موضوع دیگر باشد چنانکه تصویر بسیار معروف شعر فیروز مشرقی که گفته :

که قنینه به سجود او فتد از بهر دعا

که زغم بر فکند یک دهن از دل خونا^۵

و پس از او در شعر فرخی می خوانیم :

کنون در زیر هر گلبن قنینه در نماز آید نبیند کس که از خنده دهان گل فراز آید^۶

و همچنین منوچهری :

به قدح بلبله را سر به سجود آور زود که همی بلبل بر سرو کند بانگ نماز^۷

و حتی معزی :

به نماز آرسر بلبله در پیش قدح

چو سرخویش بر آرند حریفان ز نماز^۸

۱- التّشبیّهات ، ۱۸ .

۲- المعجم شمس قیس ، ۳۴۷ .

۳- دیوان سری رفاء ، ۶۳ .

۴- اشعار پراکنده ، ۱۹ .

۵- دیوان فرخی ، ۴۰۳ .

۶- دیوان منوچهری ، ۳۹ .

۷- دیوان معزی ، ۴۱۷ .

از این تصویر ابن معتز گرفته شده است :

و حان رکوع ابریق لکاس و نادى الديکّ حیّ علی الصبوح^۱
 که به صورت های دیگر هم در شعر عرب تکرار شده است و اصل این تصویر
 گویا از این تشبیه ابونواس گرفته شده است که گفته :

ابریقنا منتصب تارة وتارة مبرک جاث^۲
 که در شعر فارسی نیز به همین صورت انتقال یافته و قاضی منصور فرغانی گفته
 است :

برخیز که شمع است و شراب است و من و تو
 آواز خروس سحری خاست زهرسو
 برخیز که برخاست پیاله به یکی پای
 بنشین که نشسته ست صراحی بدو زانو^۳
 و یا تشبیه جام در لطافت و صفا بدینگونه که در شعر کوکبی مروزی آمده است:
 قدح و باده هر دو از صفوت همچو ماه دوهفته داد اثر
 یا قدح بی می است، یا می ناب بی قدح در هوا شکفت زگر^۴
 که در شعر بختری دیده می شود:
 تخفی الزجاجة لونها فکانها فی الکف قائمة بغیر اناء^۵
 و این تشبیه غضایری رازی:
 باده به من داد از لطافت و گفتم جام به من داده و شراب نداده^۶

۱- دیوان ابن معتز ، ۲۱۷ .

۲- دیوان ابونواس ، ۲۵ .

۳- لباب الالباب ، ۱۶۶ .

۴- همان کتاب ، ۲۹۷ .

۵- التشبيهات ، ۳۹ .

۶- گنج باز یافته: غضایری رازی و اشعار او ، ۲۳ .

و در التّشبیّات ابن ابی عون تصویری دیگر نقل شده بدینگونه :

کاس صفت و صفت منها زجاجتها کانه لاشتباه اللون جوفاء^۱

و در شعر امیه بن ابی الصلت نیز آمده :

من شراب کانه لیس فی الکا م س اذا ماصبته من صفائه^۲

و صاحب بن عباد نیز بدینگونه سروده است :

رق الزجاج و رقت الخمر فتشابه فتشاکل الامر

فکانه خمر و لا قدح و کانه قدح و لا خمر^۳

و در شعر کسائی نیز بدینگونه آمده است :

آن صافی بی که چون به کف دست برنهی

می از قدح ندانی و نی از قدح نبید^۴

و این تصویر شراب که در شعر رودکی آمده :

نابسوده دودست رنگین کرد ناچشیده به تارک اندر تاخت^۵

در شعر ابونواس می خوانیم :

کاس من الراح العتیق بریحا قبل المذاقة فی الرأس تسور^۶

و این تصویر که در شعر دقیق آمده :

زان ستاره که مغربش دهن است مشرق او را همیشه بر رخسار^۷

۱- التّشبیّات ، ۱۷۴ .

۲- همان کتاب ، همان صفحه .

۳- یتیمۃ الدهر ، ۹۴/۳ .

۴- لباب الالباب ، ۲۷۱ .

۵- دیوان رودکی ، ۲۲ .

۶- دیوان ابونواس ، ۲۱ .

۷- اشعار پراکنده ، ۱۵۰ .

و در شعر منجیک می خوانیم:

بیار ماها آن آفتاب کش بخوریم

فرو شود زلب و از دورخ بر آید زود^۱

در شعر ابونواس بدینگونه است :

كاسا اذا انحدرت فی حلق شاربها اجلته حمرتها فی العین والحد^۲

و جانب دیگر این تصویر هم در شعر ابودینگونه آمده است :

فی کؤس کانهن نجوم طالعات بروجها ایدینا

طالعات من السقاۃ الینا فاذا ما غریبن یغریبن فینا^۳

و این تصویر شراب در شعر اسدی طوسی :

می زرد کف بر سرش تاخته چو دُرّ از بر زر بگداخته^۴

که عیناً ترجمه این تشبیه زیبای ابونواس است :

کان صغری و کبری من فواقعها حصباء دُرّ علی ارض من الذهب^۵

و تشبیه شراب به چشم خروس در شعر مسعود سعد :

به صفوجرم هوا و به بوی مشک تبت

به رنگ چشم خروس و به طعم ماء معین^۶

در شعر اعشی دیده می شود :

وکاس کعین الدیك باکرت حدّا بفتیان صدق والنواقیص تضرب^۷

۱- مجمع الفصحاء ، ۵۰۷ .

۲- دیوان ابونواس ، ۲۷ .

۳- التشبیّهات ، ۱۳۰ .

۴- گرشاسپنامه اسدی ، ۵۱ .

۵- فصول التماثیل ، ۳۷ .

۶- دیوان مسعود سعد ، ۴۳۳ .

۷- دیوان اعشی ، ۲۰۳ .

و نیز در شعر ابونواس :

واشرب سلافا کعین الدیک صافیة تسمو بحظین من : حسن و لالاء^۱

و یا این تشبیه در شعر غضایری :

گفتم مهر است گفت مهرش پرورد

گفتم ماه است، گفت: ماهش زاده ست^۲

که در شعر ابن معتز می خوانیم :

اصبح اسقی کاسها و امسی فی قمر کانه ابن شمس^۳

و تصویر قهقهه^۴ قینه که در شعر منوچهری بدینگونه آمده است :

از قهقهه ی قینه چومی زو فرو کنی کبک دری بخندد شبگیر تاضی^۵

ابن معتز آنرا بدینگونه سروده است :

لما استحثته السقاء جئی لها فبکی علی قدح الندیم و قهقهه^۶

و جای دیگر گوید :

و یا ساقی الیوم عودا و نسیا بابریق راح فی الکؤس مقهقه^۷

و صورت بهتری از این تصویر که در شعر دوره های بعد ، در عصر صفوی در

شعر فارسی آمده است از خان احمدخان گیلائی است که در قلعه^۸ قهقهه محبوس بوده و

چنین گفته است :

از گردش چرخ واژگون می گریم وز جور زمانه بین که چون می گریم

۱- دیوان ابونواس ، ۲۴ .

۲- گنج بازیافته: غضایری رازی و اشعار او ، ۲۳ .

۳- دیوان ابن معتز ، ۲۳۴ .

۴- دیوان منوچهری ، ۹۴ .

۵- التشبیهات ، ۱۸۸ .

۶- دیوان ابن معتز ، ۲۵۳ .

باقدرخمیده چون صراحی شب وروز در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیریم^۱
 درست از این تصویر سری رفاء گرفته شده است :

اشرب فقد شرد ضوء الصبح عنا الظلما
 و صوب الابريق في الكأس مداما عندهما
 كأنها اذ مجّتها مقهقهه تبكي دما^۲

و این تصویرهای زیبای شمع که در شعر منوچهری آمده از قبیل :

چون بمیری آتش اندر تو رسد زنده شوی
 چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن^۳
 که در شعر سنائی نیز آمده :

درد دین خود بوالعجب در دیست کاندروى چو شمع
 چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن^۴
 عیناً ترجمه^۵ این تصویر در شعر سری رفاء است :

جاءت هديتك التي هي شمسا بعد الغياب
 صفر الجسم كأنما صيغت من الذهب المذاب
 و اذا عرتها مرضة فشفأوها ضرب الرقاب^۶

که در جای دیگر هم سری آنرا تکرار کرده :

شفأوها ان مرضت ضرب العنق^۶
 و در شعر میکالی نیز بدینگونه آمده است :

۱- تذکره نتایج الافکار ، ۳۵ .

۲- من غاب عنه المطرب ، ۲۸۲ و دیوان سری رفاء ، ۲۶۰ .

۳- دیوان منوچهری ، ۶۴ .

۴- دیوان سنائی ، چاپ اول ، ۳۷۶ .

۵- دیوان سری رفاء ، ۴۱ .

۶- همان کتاب ، ۱۸۶ .

اذا ما علتة علة خرت راسه فيختال في ثوب جديد من العمر^۱
 و اینکه در شعر منوچهری می‌خوانیم :
 پیرهن در زیر تن پوشی و پوشد هر کسی
 پیرهن بر تن تو تن پوشی همی بر پیرهن^۲
 عیناً در شعر کشاجم بدینصورت تصویر شده :
 و صفر من بنات النحل نکسی بواطنها و اظهرها عوار^۳
 و در شعر میکالی بدینگونه :
 يشبه العاشق في ل م ن ودمع ذی انسکاب
 کسی الباطن منه وهو عریان الاله^۴
 و تصویر دیگر شمع در شعر منوچهری :
 هر زمان روح تو لختی از بدن کمتر کند
 گوئی اندر روح تو مضمر همی گردد بدن^۵
 که در این بیت سری نیز دیده می‌شود :
 ارواحها تأکل اجسامها عمدا و تفنی حین تفنیها^۶
 و تشبیه آتش به رایت زرد که در شعر فرخی آمده :
 بر کشیده آتشی چون مطرد دیبای زرد
 گرم چون طبع جوان و زرد چون زرّ عیار^۷

۱- زهرالاداب ، ۱۱۶/۳ .

۲- دیوان منوچهری ، ۶۴ .

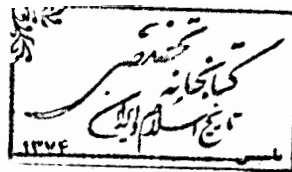
۳- زهرالاداب ، ۱۱۶/۳ .

۴- همان کتاب ، همان جلد .

۵- دیوان منوچهری ، ۶۴ .

۶- دیوان سری رفاء ، ۲۷۴ .

۷- دیوان فرخی ، ۱۷۶ .



در شعر ابن معتر دیده می شود :

فوق نار شعبی من الخطب الجز م ل اذا ما التظت رمت بشرار
فهی تعلوا الیفاع کالرأیة الحمراء تفری الدجا الی کل سارا
و بصورت رایت زرد در شعر سری رفاء :

خفقت رأیة الصباح وللنا م ر لیب کرایة الصنمراء^۲

۴- انسان و جانوران : بعضی از تصاویر مربوط به زیبائی معشوق چنان شبیه تصویرهای گویندگان عرب است که نمی توان آنها را نادیده گرفت از قبیل :

ای نیمشب گریخته از رضوان و ندر شکنج زلف شده پنهان^۳

که در شعر فرخی آمده و عیناً از این تعبیر بسیار رایج «هرب من الرضوان»
زبان عرب گرفته شده که در روزگار فرخی - به تصریح ثعالبی - از کلیشه های رایج
زبان عرب بوده است که «من غرر الفاظهم فی اوصاف المرد : هرب من الرضوان»^۴
و بی گمان فرخی آنرا در شعر خود ترجمه کرده است و مسعود سعد یا از او گرفته یا از
عربی و گفته است :

گفتم که چگونه جستی از رضوان ای بچه ناز پرور حورا^۵

و این تصویر در شعر ازرقی :

بر زمین چشم گوزنان راست گوئی صنف زده

اختران جزع پیکر در عقیقین آسمان^۶

یادآور این تصویر در شعر امرء القیس است :

۱- التشبیهات ، ۲۰۵ .

۲- دیوان سری رفاء ، ۱۱ .

۳- دیوان فرخی ، ۲۸۱ .

۴- من غاب عنه المطرب ، ۲۷۵ .

۵- دیوان مسعود سعد ، ۱۳ .

۶- دیوان ازرقی هروی ، ۷۵ .

كان عيون الوحش حول خباثنا وارحلنا الجزع الذى لم يثقب^۱
و تشبيه گیسوی معشوق به خوشه انگور که در شعر فخرالدین گرجانی می خوانیم:
دو زلف انگور و رخ چون آب انگور
غلام هردو گشته مشک و کافور^۲

و شعر قطران :

سیاه زلفش بر سرخ رخ فتاده مدام
هم آنچنان که به عناب در فتاده عنب^۳
(که استاد فروزانفر این تشبیه را دارای تازگی دانسته اند^۴ و نوشته اند در عربی
به خوشه خرما تشبیه شده است و از شعر امرء القیس شاهد آورده اند که گفته است :
وفرع یزین المتن اسود فاحم اثیث کقنوالنخله المتعشکل)
و قبل از آنها در شعر فرخی آمده است :
آنکه زلفش چو خوشه عنب است لبش از رنگ همچو آب عنب^۵
و معزی نیز آنرا بدینگونه آورده است :

که خوشه عنبی که عقده ذنبی که پرده قری که حلقه سمی^۶
از تشبیهات بسیار رایج شعر عرب بوده چنانکه ابن معتر در فصول التماثل می گوید:
زنی از عرب گیسوان دخترش را بدینگونه وصف می کند که : « همچون سم اسب است
که دامن گسترده و اگر رهایش کنی زنجیر است و اگر شانه بزنی همچون خوشه انگوری

۱- دیوان اسراء القیس ، چاپ بیروت ، ۷۰ .

۲- ویس و راسین ، ۱۱۱ .

۳- دیوان قطران ، ۳۱ .

۴- سخن و سخنوران ، ۲/۲ .

۵- دیوان فرخی ، ۱۵ .

۶- دیوان معزی ، ۷۲۹ .

است که بارانش بجلا بخشیده باشد»^۱ و در شعر ابن معتر نیز آمده است :

كان سلاف الخمر من ماء خدها وعنقودها من شعره الجعد يقطف^۲

که عیناً شعر فرخی را به یاد می آورد و تشبیه زلف به عقرب و کژدم که یکی از تصاویر رایج شعرهای غنائی فارسی است و تا همین دوره متأخر آن را می پسندیدند و امروز در نظر ما تصویری خنده آور می نماید و در قرن چهارم بسیار رایج بوده چنانکه در شعر دقیقی می خوانیم :

زخم عقرب نیستی بر جان من گر ورا زلف معقرب نیستی^۳
و منوچهری گفته است :

زانکه زلفش کژدم است و هرکه را کژدم گزید

مرهم آن زخم را کژدم نهد کژدم فسای^۴

از تشبیهات و استعارات رایج شعر عرب است چنانکه در این ابیات از ابن معتر می خوانیم :

تحکی ذوائها فی رواحها والمجیه
عقار باشائلات اذناها محمیه^۵

و همچنین تشبیه زلف به چوگان که از رایجترین تصویروهای این دوره است و در شعر رودکی می خوانیم :

بزلف چوگان نازش همی کنی تو بدو

ندیدی آنکه او را که زلف چوگان بود^۶

۱- فصول التماثل ، ۵ .

۲- التشبیهات ، ۱۸۱ و دیوان ابن معتر ، ۲۳۸ .

۳- اشعار پراکنده ، ۱۶۳ .

۴- دیوان منوچهری ، ۱۰۳ .

۵- دیوان ابن معتر ، ۲۵۴ .

۶- دیوان رودکی ، ۲۸ .

و در شعر ابن معتز بدینگونه دیده می‌شود:

و ان یکن للقوم ساق یعشق فجفنه بجفنه مدبق
و رأسه کمثل فرق قد مطر وصدغه کالصولجان المنکسر^۱

و از نظر وصف حالات عاشق و معشوق این معنی - اگرچه جنبه تصویری به آن شکل که مورد نظر ماست ندارد - در شعر امرء القیس :

تسلت عمایات الرجال عن الصبا و لیس فؤادی عن هواک بمنسل^۲
درست یادآور این معنی است که در شعر منوچهری می‌خوانیم :

ز خواب هوی گشت بیدار هرکس نخواهم شدن من ز خوابش مفیقا^۳
و این تشبیه ویس ورامین در مورد وصف هماغوشی عاشق و معشوق :
اگر باران بر آن هر دو سمن بر بیباریدی نگشتی سینه‌شان تر^۴
در شعر علی بن جهم بدینگونه آمده است :

فبتنا جمیعا لوتراق زجاجة من الخمر فیما بیننا لم تسرّب^۵

و این تصویر که در شعر این دوره بسیار رایج است چنانکه مسعود سعد گفته :
چو دید عزم مرا بر سفر درست شده

فرو شکست به لؤلؤ کناره^۶

یادآور تشبیه معروف واوای دمشقی است :

فامطرت لؤلؤاً من نرجس وسقت ورداوعضت علی العناب بالبرد^۷

۱- دیوان ابن معتز ، ۳۱۰ .

۲- *The Influence of Arabic Poetry on the Development* ,p.43

۳- دیوان منوچهری ، ۵ .

۴- ویس ورامین ، ۱۱۱ .

۵- التشبیهات ، ۲۳۹ .

۶- دیوان مسعود سعد ، ۲۳ .

۷- دیوان واو دمشقی ، چاپ لیدن ، ۱۹۱۳ صفحه ۴۷ .

در مورد جانوران و پرندگان : تشبیه اسب به درخت نخل که در شعر مسعود سعد می‌خوانیم :

پرورده تنی چو کوهی اندر تن بر رفته سری چو نخلی اندر وا^۱
یاد آور تصویر شعر اعشی است :

وکل کمیت یجذع الخصاص م ب یرنوالقناء اذا ماصفن^۲
و تشبیه صهیل اسب به رعد که در شعر منوچهری می‌خوانیم :
ابر سیر و باد گرد و رعد بانگ و برق جه

پیل گام و سیل بروشخ نورد و راهجوی^۳
عیناً در شعر بختی دیده می‌شود :

و کأن صهلته اذا استعلی بها رعد یقعقع فی از دحام غمامه^۴
و این تصویر که در باب حرکت اسب در شعر منوچهری آمده :
همچنان سنگی که سیل آنرا در اندازد ز کوه
گاه زانسو گاه زینسو گاه فراز و گاه باز^۵

و نیز در شعر معزی :

فری سمنند تو کاندر نبرد گردش اوست
چو گاه سیل ز کهسار گردش جلمود^۶
و در شعر عنصری نیز دیده می‌شود :

۱- دیوان مسعود سعد ، ۱۵ .

۲- دیوان اعشی ، ۲۱ .

۳- دیوان منوچهری ، ۱۱۱ .

۴- التشبیها ، ۳۳ .

۵- دیوان منوچهری ، ۴۱ .

۶- دیوان معزی ، ۱۳۵ .

چنان بود که ز افراز در نشیب آید

چوسنگگ کان به نهیش برانی از کهسار^۱

عیناً ترجمه‌ای است از این تصویر معروف امرء القیس :

مکر مفر مقبل مدبر معا بکلمه و صخر حطه السیل من عل^۲

و تشبیه مرغان بر درختان به خطیبان که در شعر فرخی :

بلبلان گوئیا خطیبان اند بر درختان همی کنند خطب^۳

می خوانیم و در شعر گزینندگان نیمه اول قرن چهارم شهرت بسیار دارد، در شعر

عربی رواج داشته چنانکه ابوالعلاء سروی گفته :

و غردت خطباء الطیر ساجعة علی منابر من ورد و من آس^۴

و در شعر اندلس نیز نمونه‌اش را بدینگونه می‌بینیم :

والطیر فی ایکها مغردة کانه فی منابر تخطب^۵

و این تشبیه زیبای مسعود سعد از خروس :

ما را به صبح مژده همی داد آن راستگو خروس مجرب

برزد دوبال خود را برهم از چیست آن ندانم یارب

هست از نشاط آمدن روز یا از تأسف شدن شب^۶

درست ترجمه این تصویر ابن معتر است :

بشر بالصبح طائر هتفا مستوفیا للجدار مشترفا

۱- دیوان عنصری ، ۱۲۳ .

۲- دیوان امرء القیس ، چاپ بیروت ، ۵۲ .

۳- دیوان فرخی ، ۱۳ .

۴- ثمار القلوب ، ۴۷ و یتیمۃ الدهر ۸/۴ ولی درمن غاب عنه المطرب ، ثعالبی

آنها بنام ابوالعلاء معری نقل کرده است ، ۲۴۱ و احتمالاً غلط سطحی است .

۵- البدیع فی الوصف الربیع ، ۱۵ .

۶- دیوان مسعود سعد ، ۴۲ .

مذکرا بالصبح سال بنا کخاطب فوق منبر وقفنا

صفق اما ارتياحة لسنی ال م فمجر واما علی الدجی اسفنا^۱

۵- در زمینه مدح، معانی بسیاری گرفته شده که جنبه تصویری ندارد و یا اگر دارد چندان قابل یادآوری نیست از قبیل این تصویر که ممدوح خورشیداست و دیگران ستارگان که چون طلوع کند از میان می‌روند که در شعر قطران می‌خوانیم :

ورچه انجم صدهزار است و یکی هست آفتاب

چون برآید آفتاب انجم همی پنهان شود^۲

در شعر نابغه بدینگونه آمده است :

فانك شمس والمملوك كواكب اذا طلعت لم يبد منهن كوكب^۳

و از نظر وصف میدان جنگ این تصویر فردوسی :

درخشیدن تیغهای بنفش از آن سایه کاویان درفش

توگفتی که اندر شب تیره چهر ستاره همی برفشانند سپهر^۴

چنانکه بعضی از محققان معاصر یادآور شده‌اند، این شعر بشار را به یاد می‌آورد:

كان مثار النقع فوق رؤسنا واسيا فنا ليل تهاوی كواكبه^۵

و شعر مسلم بن ولید :

فی عسکر تشرق الارض الفضاء به كاللیل انجمه القضبان والاسل^۶

و این تصویر رزمی دقیقی :

برآید به خورشید گرد سپاه نبیند کس از گرد تاریک راه

۱- دیوان ابن معتر ، ۲۳۸ .

۲- دیوان قطران ، ۷۷ .

۳- *The Influence of Arabic Poetry* p.84

۴- شاهنامه ، ۱۰۲/۵ .

۵- اسرار البلاغه ، ۱۵۹ .

۶- التشبيهات ، ۱۵۲ .

فروغ سرنیزه و تیرو تیغ بتابد چنان چون ستاره زمیغ^۱
و این تشبیه عنصری از شمشیر :

گر بجنبانیش آب است ار بلرزانی درخش

ور بیند ازیش تیر است ار بنحانی کمان^۲

یاد آور تصویری است که در شعر ابن معتر می خوانیم :

و جرد من اعماهه کل مرهف اذا ما انتضته الکف کاد یسبل^۳

و این تصویر فرخی :

بر کاخهای او اثر دولت قدیم پید ا تراست از آتش بر تیغ کوهسار^۴

که یاد آور شعر خنساء است :

و ان صخره لتأتم الهداة به کانه علم فی رأسه نار^۵

۶- در زمینه های دیگر تشبیهات و استعاراتی می توان یافت که در شعر عرب رواج

داشته و شاعران فارسی زبان این دوره آنرا به شعر خود نقل کرده اند از قبیل این تعبیر

زیبای ناصر خسرو :

در لشکر زمانه بسی گشتم پر گرد از این شده است ریاحینم^۶

که عیناً در شعر عربی آمده است و ثعالبی در مورد سراینده آن می گوید : کان

ابوالسمط مروان بن الجنوب یلقب بغبار العسکر لقوله :

لما بدالون المشیب سترته و ترکت منه ذواثبا لم تستر

۱- شاهنامه ، ۹۲/۶ .

۲- دیوان عنصری ، ۲۲۷ .

۳- التشبیهات ، ۱۴۱ .

۴- دیوان فرخی ، ۱۵۳ .

۵- دیوان خنساء ، چاپ بیروت ، ۴۹ .

۶- دیوان ناصر خسرو ، ۲۷۰ .

قالت اری شیدا برأسک قلت لا هذا غبار من غبار العسکر^۱
و در شعر اسدی طوسی نیز بدینگونه تصویر شده است که در باره شب و روز
گوید :

دوگون است از اسپان شان گرد خشک
یکی همچو کافور و دیگر چو مشک
ز گرد دورنگ اسب ایشان براه
سپیدست گه موی و گاهی سیاه^۲
و در زمینه تشبیهات قراردادی و حروفی ، این تشبیه رودکی :
زلف ترا جیم که کرد آنکه او خال ترا نقطه آن جیم کرد^۳
یادآور این تصویر زلف و خال در شعر ابن معتز است :
غلالة خده صبغت بورد ونون الصدغ معجمة بخال^۴
بر روی هم به کار گرفتن تشبیهات و معانی از عربی در قرن پنجم یکی از هنرهای
شعری بوده که صاحب ترجمان البلاغه به عنوان ترجمه یاد کرده و نمونه هائی می آورد: در شعر
بختری آمده است :

له حد صمصام و مشیه حیه و قالب عشاق و لون حزین
و شاعری ترجمه کرده :
تیزی شمشیر دارد و روش مار کالبد عاشقان و گونه بیمار
و باز بختری گفته :
تخفی الزجاجة لونها فکانها فی الکف قائمة بغیر اناء

۱- ثمار القلوب : ۶۸۶ .

۲- گرشاسپنامه اسدی ، ۷ .

۳- دیوان رودکی ، ۴۲ .

۴- دیوان ابن معتز ، ۲۴۳ .

و شاعری ترجمه کرده :

بر کف تست بی قدح استاده

اندر قدح به کف برپنداری

و شاعری عرب زبان گفته :

رأيت شمسا يقبل القمر

ولوتري كفه على فمه

و ترجمه شده به :

گوئی ستاره بوسه دهد ماه را همی

گر بر دهن نهاده بود جام برنبد

و اعشی گفته :

كصدع الزجاجة ما يلتئم

فبانث وفي الصدر صدع لها

و ترجمه شده است به :

کی هرچه گونه بسازم نگیرد او پیوند

چن آبگینه ریزان این دل از غم او

و ابونواس گفته :

مثل الشياطين في دير الشياطين

لحفي على فتية نادتهم زمنا

والراح يمشي بهم مشى الفرازين^۱

مشوا الى الراح مشى الرخ وانصرفوا

که ترجمه اش را صاحب ترجمان البلاغه بدینگونه نقل می کند :

کی بود آن مجلسها ز خرمازینا

دریغ حران یاران من به برنائی

و بازگشتن رفتن چو رفت فرزینا^۲

چو رفتن رخ ، رفتار ما به مجلس طو

آنچه در این فصل آوردیم بیشتر برای نشان دادن وجوه تشابه میان طرز دید و نوع تصویرهای گویندگان دو زبان بود ، اما اینکه ریشه این تشبیهات حاصل ذوق اهل کدام زبان است چیزی است که باید از نظر عناصر سازنده آن و تناسبی که با محیط جغرافیائی هر ناحیه دارد بررسی شود ، بی گمان بخش عمده ای از این تشبیهات ویژه ایرانیان بوده اگرچه بر طبق اسناد موجود ، ظهور آنها در شعر عربی زودتر آغاز شده

۱- در ترجمان البلاغه به نام ابونواس آمده ولی ثعالبی در التمثیل و المحاضرة آنرا

به نام سری رفاء نقل کرده است ، ص ۲۰۲ ، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو ؛ و نیز یتیمه -

الدهرج ۲ ، ص ۱۳۸ ، چاپ ۱۹۵۶ ؛ و دیوان سری ، ص ۴ با کمی اختلاف .

۲ - ترجمان البلاغه ، ۱۱۷ .

است اگر کتابهایی از نوع : ثمارالانس فی تشبیهات الفرس^۱ - که ابونصر سعد بن یعقوب از فاضلان معاصر صاحب بن عباد تألیف کرده - امروز در دست بود می توانستیم به بسیاری از ریشه های این تشبیهات دست یابیم تشبیهاتی که هر کدام ممکن است حاصل چندین نسل تجربه شعری باشد چرا که به گفته دی لویس : بسیار خیالها و تصویرهای شعری متولد می شود و می میرد تا یک تصویر زنده بماند^۲ .

مشخصات مآخذ

الف - فارسی و عربی

- ۱- اسرار البلاغة، عبدالقاهر جرجانی به تصحیح محمد عبدالمعیدخان، لندن، تحقیق ه. ریتز، استانبول ۱۹۵۴ ۱۹۵۰
- ۲- اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان ، ۷ - ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ابومنصور ژیلبر لازار ثعالبی
- تهران ، انستیتو ایران و فرانسه ۱۳۴۲ چاپ مصر ۱۹۶۵
- ۳ - البديع فی وصف الربيع ، تألیف اسماعیل بن - ۸ - حماسة ابن الشجرى عامر حمیری ، ابوالوالید
- ۹ - دیوان ابن معتز، عبدالله به تصحیح هنری پریس ، رباط ۱۹۴۰
- ۴ - تذکره نتایج الافکار ، محمد قدرت الله گوپاموی وقف علی طبعه محی الدین الخياط ، بیروت
- ۵ - دیوان ابونواس ، حسن بن هانی چاپخانه سلطانی ۱۳۳۹ هجری شمسی .
- ۶ - ترجمان البلاغة ، محمد بن عمر رادویانی تحقیق احمد عبدالمجید الغزالی ، قاهره ۱۹۵۳
- ۷ - التشبیهات ، ابن ابی عون ۱۱ - دیوان ابوالفرج رونی

۱- یتممة الدهر، چاپ قاهره ج ۳۵۸/۴ .

۲- Poetic Image, P. 25

- به تصحیح چایکین و محمدعلی ناصح ،
تهران اردغان ، ۱۳۰۴
- ۱۲ - دیوان ازرقی هروی .
با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی ،
تهران کتابفروشی زوار ، ۱۳۳۶
- ۱۳ - دیوان الاعشی الكبير ، میمون بن قیس
شرح و تعلیق م . محمد حسین ، مصر
۱۹۵۰
- ۱۴ - دیوان امرء القیس .
چاپ بیروت ، ۱۹۵۹
- ۱۵ - دیوان خنساء
چاپ بیروت ، ۱۹۶۰
- ۱۶ - دیوان رودکی ، ابو جعفر محمد
آکادمی علوم اتحاد شوروی ، انستیتوی
ملل آسیا ، چاپ مسکو ، ۱۹۶۶ ، تحت
نظری . براگینسکی
- ۱۷ - دیوان سری رفاء
چاپ مکتبه القدس ، قاهره
- ۱۸ - دیوان سنائی ، مجدود بن آدم
چاپ اول ، به تصحیح مدرس رضوی ،
تهران
- ۱۹ - دیوان فرخی سیستانی
به تصحیح محمد دبیرسیاقی ، تهران
اقبال ، ۱۳۳۵
- ۲۰ - دیوان عنصری ، ابو الفاسم حسن
به تصحیح محمد دبیرسیاقی ، تهران
سنائی ، ۱۳۳۶
- ۲۱ - دیوان قطران تبریزی
به سعی و اهتمام محمد نخجوانی ،
کتابفروشی تهران ، تبریز ، ۱۳۳۳
- ۲۲ - دیوان معزی
به تصحیح عباس اقبال آشتیانی ، تهران
کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۱۸
- ۲۳ - دیوان منوچهری
به تصحیح محمد دبیرسیاقی ، تهران
امیند ، ۱۳۲۶
- ۲۴ - دیوان مسعود سعد
به تصحیح رشید یاسمی ، تهران پیروز
۱۳۳۹
- ۲۵ - دیوان ناصر خسرو
به تصحیح سید نصرالله تقوی ، چاپخانه
گیلان ، ۱۳۳۹
- ۲۶ - دیوان واواء دمشقی ، ابوالفرج
چاپ لیدن ، ۱۹۱۳
- ۲۷ - رصف الالهی وصف الهلال ، ابو منصور ثعالبی
چاپ مطبعة الجوائب
- ۲۸ - زهر الاداب ، حصری قیروانی
با حواشی و تعلیقات زکی مبارک و به
کوشش محمد محی الدین عبدالحمید
- ۲۹ - سحر البلاغة و سر البراعة ، ابو منصور ثعالبی

- ۳۹ - معاهدالتنصيص على شواهد التلخيص ، عبد
الرحيم عباسی
تحقيق محمد مهدي الدين عبدالحميد ،
قاهره ، ۱۹۴۲
- ۴۰ - المعجم ، شمس الدين محمد بن قيس
به تصحيح محمد قزوينی و مدرس رضوی ،
تهران انتشارات دانشگاه ۱۳۳۸
- ۴۱ - من غاب عنه المطرب ، ابو منصور ثعالبي
طبع الجوائب ۱۳۰۲
- ۴۲ - نهاية الارب في فنون الادب ، شهاب الدين -
احمد نویری
چاپ قاهره (افست) مجموعه تراثنا ،
وزارة الثقافة والارشاد القومي ، المؤسسة
المصرية العامة للتأليف والترجمة والطباعة
والنشر
- ۴۳ - ويس ورامين ، فخر الدين اسعد گرگانی
به تصحيح محمد جعفر محبوب ، تهران
نشر اندیشه ۱۳۳۷
- ۴۴ - يتيمة الدهر ، ابو منصور ثعالبي
چاپ دمشق بدون تاريخ و چاپ قاهره
۱۹۳۴ . درباردی که چاپ قيد نشده
همان چاپ دمشق منظور است .
- ب - انگلیسی
- 45- *The Influence of Arabic Poetry
on the Development of Persian Poetry*,
By Daudpota Umar Muhammad,
Bombay 1934.
- 46- *The Poetic Imayg*, By C. Day
Leweis Jonathan Cape.
- وقف على طبعه احمد عبيد ، دمشق ۱۳۵۰
قمری
- ۳۰ - سخن و سخنوران ، استاد بدیع الزمان -
فروزانفر
تهران کامیسیون معارف
- ۳۱ - شاهنامه ، حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی
به اهتمام م . ن . عثمانوف زیر نظر ع .
نوشین چاپ بسکو ، انستیتوی سلسل آسیا ،
۱۹۶۷
- ۳۲ - الشعر العربي بين التطور والجمود ، محمد
عبدالعزیز کفرآوی
الطبعة الثانية مصر ۱۹۵۸ مكتبة نهضة
مصر بالقاهرة
- ۳۳ - شرح معلمات سبع ، ابو عبد الله حسين بن -
احمد زوزنی
چاپ سنگی ایران ، بخط غلامحسین
خوانساری
- ۳۴ - فصول التماثيل ، عبد الله بن معتز
مصر ۱۹۳۵
- ۳۵ - گرشاسپنامه ، اسدی طوسی
به تصحيح حبيب يغمائی ، تهران
کتابفروشی بروخيم ، ۱۳۱۷
- ۳۶ - گنج باز يافته ، محمد دبیرسیاقی
تهران کتابفروشی خيام ۱۳۴۴
- ۳۷ - لباب الالباب ، محمد عوفي
از روی چاپ برون وقزوينی با تصحيحات
وحاشی سعید نفیسی ، تهران ابن سینا ،
۱۳۳۵
- ۳۸ - مجمع الفصحا ، رضا قليخان هدايت
به کوشش مظاهر مصفا ، تهران